ضمیمه روزنامه خراسان
یک‌شنبه ۱۲ خرداد ۱۳۹۸ • شماره ۱۳۳۶

حدیث روز

پیامبر اکرم(ص): رمضان ماهی است که ابتدایش رحمت است و میانه‌اش مغفرت و پایانش آزادی از آتش جهنم. **بحارالانوار**

ذکر روز یک‌شنبه

صد مرتبه «یا ذاالجلال والاکرام»

آیات نور

سوره واقعه

بهشتیان اگر گناه کنند، فورا توبه می‌کنند

ویژگی اصحاب شمال [اهل دوزخ] تنها انجام گناه نیست، بلکه اصرار بر گناهان عظیم است، چرا که گناه ممکن است احیانا از اصحاب یمین [اهل بهشت] نیز سر زند، ولی آن‌ها هرگز بر آن اصرار نمی‌ورزند، هنگامی که متذکر می‌شوند فورا توبه می‌کنند.

منتخب تفسیر نمونه

در محضر بزرگان

خداوند کریم قطعا می‌بخشد

آیت‌ا... فاطمی نیا می‌فرمایند: به هر حال خیلی از گناهان را انجام داده‌ایم و در حال حاضر نمی‌توانیم جبران کنیم، در این شرایط به خدا عرض کنید: «خدایا من با تو عهد می‌بندم که... در اولین فرصت ممکن... جبران گذشته کنم و تو هم به لطف و کرم بی‌انتهایت لطفی کن تا این گناهان مانع اجابت دعای من نشود.» یقین بدانید این کار موثر است... خدا کریم‌تر از آن است که بخواهد این جا با من تسویه حساب کند... اصلا اگر [بنده] همچون حالی داشته باشد و با تمام وجود از گذشته‌اش ناراحت باشد، قطعا خداوند کریم او را می‌بخشد.

کانال رسمی استاد فاطمی نیا

شعر طنز

مدیر گل!

سحر بهجو

بی خیالی و چرت و قیلوله
بهترین نوع واکنش باشد
لم بده‌ای مدیر و راحت باش
«گل همین پنج روز و شش باشد»!

قرار مدار

اندکی صبر

گل سرخ امید

مهدی لطیفی

بر خاک تجربه‌های تلخ
گل سرخی بنشان
گل سرخ امیدی
که هوای دلت را بهاری کند
زندگی همین روزهایی است
که منتظر گذشتنش هستیم

دنیا به روایت تصویر

بارکرافت| آماده‌سازی خیابان‌ها برای برگزاری مراسم و نماز عید فطر، اندونزی

گتی ایمیج| مدرسه‌ای که بر اثر توفان از بین رفته است، ایالات متحده

گاردین| مجسمه غول پیکری که منتظر اجرای نمایش در جشنواره است، اسکاتلند

دی‌روزنامه

اگر «گیم آو ترونز» را ایرانی‌ها می‌ساختند

علیرضا کاردار| طنزپرداز

سریال «بازی تاج و تخت» بعد از ۸ فصل سر کار گذاشتن مردم، سرانجام به هندی‌ترین حالت ممکن تمام شد. چند روزی صبر کردیم تب و تابش بخوابد تا اگر درباره‌اش بنویسیم متهم به این نشویم که برایش تبلیغ کرده‌ایم یا آخرش را «اسپویل» کرده‌ایم. پس تصور می‌کنیم اگر این سریال را کارگردانان معروف وطنی ساخته بودند، چه می‌شد.

اصغر فرهادی: خاندان براتیون برای تعطیلات به وینترفل می‌روند و مهمان خاندان استارک می‌شوند. بچه‌ها می‌روند در جنگل بازی کنند ولی غروب وقتی برمی‌گردند، یکی از آن‌ها نیست. بقیه بچه‌ها یا هیچی نمی‌گویند یا مثل نقل و نبات دروغ می‌گویند. تمام طول سریال منتظریم ببینیم چه بر سر آن طفل معصوم آمده که آخرش هم نمی‌فهمیم!

سیروس مقدم: داستان در جنگل‌های سبز شمال وستروس می‌گذرد. شمالی‌ها و جنوبی‌ها و وحشی‌ها و وایت واکرها و... همه شاد و خندان با هم زندگی می‌کنند که ناگهان متوجه می‌شویم شاه شب سرطان پیشرفته دارد و ورشکسته شده و زنش هم طلاق می‌خواهد. همه چیز تیره و تار می‌شود و داستان ۸۰ فصل طول می‌کشد که در قسمت آخر حال نایت کینگ خوب می‌شود و تمام!

رضا عطاران: در صحنه اول می‌بینیم نداستارک از توالت وینترفل بیرون می‌آید و در حالی که دست‌هایش را با زرهش خشک می‌کند، یکی می‌زند پس کله جان اسنو که نقشش را خود عطاران بازی می‌کند. متوجه می‌شویم جان اسنو یک تنبل تن‌پرور است که راست‌راست راه می‌رود و مفت می‌خورد. به مرور با بقیه افراد خانواده آشنا می‌شویم که تقریبا همه همین طور هستند و علاوه بر این، آی کیوی پایینی هم دارند و ندا استارک بینوا باید جورشان را بکشد. در آخر سریال همه مجردها با هم ازدواج می‌کنند!

مسعود ده نمکی: با نام «گاتی‌ها»، جان اسنو (شریفی نیا) و سم تارلی (اکبر عبدی) می‌خواهند یواشکی «دیوار» را ترک کنند که با هجوم وایت واکرها پشیمان می‌شوند و در حالی که جوک‌های تلگرامی را تکرار می‌کنند، مردانه مبارزه می‌کنند ولی سریال تمام نمی‌شود، چون هر سال یک فصل جدید تولید می‌شود، علاوه بر فیلم سینمایی، فیلم تلویزیونی، کلیپ، نمایش رادیویی و...!

تهمینه میلانی: جان اسنو عاشق دنریس می‌شود ولی وقتی سوار اژدها هستند، اژدها به کوه یخ می‌خورد و در دریا غرق می‌شود و جان اسنو هم به اعماق آب می‌رود. (چقدر داستانش آشناست!)

مسعود کیمیایی: جان اسنو در حالی که یک خنجر توی پشتش است، تمام هشت فصل با لهجه قرون وسطایی دیالوگ‌هایی در تعریف از رفاقت می‌گوید و راه می‌رود و دست‌های خونی‌اش را به در و دیوار می‌مالد، دنریس هم‌های‌های اشک می‌ریزد تا جفت‌شان می‌میرند!

ابراهیم حاتمی کیا: جان اسنو که نقشش را پرویز پرستویی بازی می‌کند، از کهنه سربازان نبرد «شب طولانی» است که حالا دنبال رفقایش می‌گردد و در حالی که هی اشک توی چشمانش حلقه می‌زند، از زمین و زمان شاکی است و غر می‌زند!

حسن فتحی: جان اسنو یک لات فداکار است که محافظ قصر تارگرین است و عاشق دنریس، دختر صاحب کارش می‌شود. بعد از هشت فصل درست در لحظه‌ای که می‌خواهد با دنریس ازدواج کند، توسط کرم خاکستری که او هم عاشق دنریس است، کشته می‌شود که اگر سرمایه‌گذار خوب پیدا شود، در فصل نهم دوباره زنده شده و باز هشت فصل دیگر دنبال عشقش می‌گردد!

ایرج ملکی: دنریس و سرسی و سانسا، همکلاسی هستند ولی خیلی شیطنت می‌کنند و در تمرینات شمشیربازی شرکت نمی‌کنند. تا این که شاه شب (با نقش آفرینی هنرمندانه خود استاد ملکی) بهشان حمله می‌کند و با نصیحت‌های آریا دست از کارهای بدشان برمی‌دارند و در حالی که رو به دوربین دیالوگ می‌گویند ویک در میان تپق می‌زنند، برای دفاع از وستروس جانانه می‌جنگند!

مارپیچ (سختی ۶۰٪)

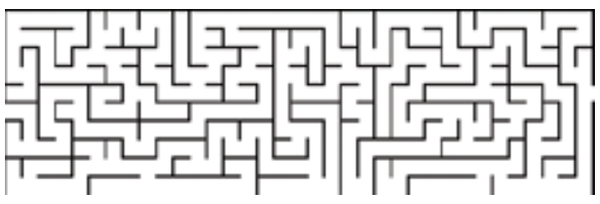

تاپخند

- بابام گفت پاشو برو نون بگیر. گفتم دندونم درد می‌کنه. تا این جاش فکر می‌کنید که بی‌ربط‌ترین جواب ممکن تو عمرتون رو شنیدین، ولی بعدش جالبه که بابام گفت: هوا که خوبه!
- کاش می‌شد سه روز بخوابم، بیدار که شدم ببینم سه‌شنبه شده و تعطیلات شروع شده!
- ملت بچه دومشون هم رفت مدرسه، اون وقت ما هنوز در گیر اینیم چرا سین کرد ولی جواب نداد!
- ما نه اون قدر جذاب بودیم که کسی بخوادمون، نه اون قدر بد که کسی نخوادمون، ما وسط گیر کردیم، این وسط بدترین جای دنیاست!
- وقتی به مامانم می‌گم مثلا فردا ساعت هشت بیدارم کن، ساعت هفت با جمله «پاشو دیگه ساعت ۹ شد» بیدارم می‌کنه!
- سازمان حفظ نباتات ایران گفته ملخ‌های تهران و مشهد از نوع مهاجم نیستند. آره من چند تاشون رو دیدم یا هافبک دفاعی بودن یا دفاع وسط، چند تا دروازه‌بان هم بود بین‌شون!

دور دنیا

بند رختی که باران را تشخیص می‌دهد

آدیتی سنترال- پسر ۱۲ ساله چینی بند رختی اختراع کرده است که قبل از بارش باران جمع می‌شود و هروقت باران تمام شد، دوباره به حالت اولیه‌اش باز می‌گردد. «لوجیژن» دانش‌آموز چینی برای این اختراعش مدال طلای مسابقات علمی کشورش را گرفته است. او می‌گوید به دلیل سرزنش‌های مادرش زمانی که لباس‌هایش در باران خیس شده بود، تصمیم به این اختراع جالب گرفت و مادرش را مشوق خودش می‌داند.

سلفی مریخ نورد «کیوریاسیتی»

رویترز- بیشتر از یک سال است که مریخ‌نورد «کیوریاسیتی» در حال انجام ماموریت در سیاره سرخ است و به تازگی یک تصویر سلفی جدید از خود تهیه و به ایستگاه زمینی ارسال کرده است. این ربات دو نمونه از خاک مریخ را جمع‌آوری کرده که دارای بیشترین کانی‌های رسی است که در آب تشکیل می‌شود. این حفاری در اطراف دهانه «گیل» انجام شده که از قرار معلوم محل دریاچه خشک شده‌ای مربوط به دورانی است که مریخ گرم‌تر و مرطوب‌تر از سیاره خشکی بوده که امروز می‌شناسیم. این عکس‌های سلفی از کنار هم قرار دادن تعداد زیادی عکس ساخته می‌شود که باعث حالتی مشابه عکاسی با لنز واید و دیده نشدن بازوی رباتیکی می‌شود که دوربین را نگه داشته است.

در این قبرستان مردگان دفن نمی‌شوند!

دیلی میل- اهالی یکی از روستاهای جزیره «بالی» اندونزی، به دلیل یک سنت قدیمی از سال ۱۳۴۰ میلادی، گردشگران زیادی را جذب کرده‌اند. قبرستان قدیمی این روستا ۱۱۰۰ سال قدمت دارد و روستاییان مردگان متاهل خود را به این قبرستان می‌آورند و بدون آن که آن‌ها را در خاک دفن کنند، گوشه‌ای رها می‌کنند. برخی از روستاییان که احترام بیشتری برای مردگان خود قائل هستند، آن‌ها را در اتاقکی از گیاه بامبو قرار می‌دهند تا طعمه حیوانات نشوند. بعد از فاسد شدن جسدها، اسکلت باقی‌مانده آن‌ها به جای دیگری برده می‌شود. به دلیل بوی خوب درختان «تارومینان»، بوی بد اجساد نیز احساس نمی‌شود.

سوتی سرا

وقتی خریدار و فروشنده عوض میشه!

تو قنادی پدربزرگم قسمت صندوقش کار می‌کنم. یه بار رفته بودم نونوایی، خرید کردم و آقاهه گفت فلان قدر. منم کارت کشیدم و گفتم آقا رمزتون؟ جوابی نیومد. دوباره گفتم و مرتبه سوم با عصبانیت پرسیدم جناب رمزتون؟! بنده خدا نونوا گفت: «پسرجان کارت شماست، من از کجا باید رمزش رو بدونم؟!» این جا بود که تازه به خودم اومدم چه سوتی بدی دادم. تا خونه نون‌ها رو گرفته بودم جلوی صورتم که کسی من رو نبینه!

تصویرسازی: سعید مرادی

تفأل

دلا چو غنچه شکایت ز کار بسته مکن
که باد صبح نسیم گره‌گشا آورد
رسیدن گل و نسرین به خیر و خوبی باد
بنفشه شاد و کش آمد سمن صفا آورد

اف. سی. خانجون

قسمت بیست و یکم

پاراشوت بازی!

مهرشاد مرتضوی| طنزپرداز

چتربازی ورزشی بود که من از وقتی دیدنی‌ها رو تو تلویزیون می‌دیدم، دوست داشتم امتحان کنم. همیشه وقتی مرتضی پسر وسطیم کوچیک بود، به چهارتا دست و پاش کیسه فریزر می‌بستم، از رو کوه رختخواب‌ها ولش می‌کردم رو فرش ببینم چی میشه. ولی این از همون بچگی هم استعداد نداشت. همچین که میندا ختیش، نیم ثانیه بعد رو زمین بود. البته بعدش که بزرگ‌تر شد فهمیدیم تو بچگی سرش چندبار ضربه خورده و واسه همین هوشش پایینه. احتمالا به‌خاطر همین هم بود که نمی‌فهمید چطوری باید درست بپره!

عوضش پسر کوچیکم رحیم خیلی استعداد داشت. تا صدای نفتی تو محل می‌اومد، بچه همسایه‌ها پیت به دست می‌دویدن تو کوچه که صف بگیرن. ولی رحیم من قربونش برم یه گوشه کمین می‌کرد، بقیه که نفت‌شون رو می‌گرفتن، مخ‌شون رو می‌زد نفری نیم لیتر از هرکی نفت می‌گرفت، دبه‌شو پر می‌کرد می‌آورد خونه. خیلی بچه با استعدادی بود همیشه. حتی همین اواخر که چتر یکی از همکاراش تو بانک شد به جاش چک‌ها رو امضا کنه، بعدش هم اختلاس کرد رفت.

گذشت و گذشت تا رسیدیم به زمان حال. خودمم الان سه ساله که چتربازی می‌کنم. باورتون نمیشه چقدر حال میده. همیشه احساس می‌کنی بقیه زیر پاتن و داری از بالا بهشون نگاه می‌کنی. به خصوص وقتی چتر میشم خونه نزهت خانوم اینا یه حال عجیبی داره. ولی فکر نکنین همیشه چتربازی می‌کنما. به ازای هر شونزده باری که خونه همه دوستام میرم، یه بارم خودم مهمونی میدم به صرف چای و شکلات! زمانش هم بستگی داره که کی خواهرزاده‌ام از خارجه بیاد، واسم شکلات بیاره!

مسابقه چی شده؟

پیشته کالباس!

سلام. این بار برای مسابقه یک عکس گربه‌ای داریم، ببینیم چه می‌کنین! شما باید برای این عکس، یک شرح حال کوتاه یا دیالوگ بامزه بنویسید و تا ساعت ۲۴ فردا شب (دوشنبه) برای ما به پیامک ۲۰۰۰۹۹۹ یا شماره ۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶ در تلگرام بفرستید. حتما کلمه «چی شده؟» و نام و نام خانوادگی‌تون رو هم بنویسید. بانمک‌ترین و خلاقانه‌ترین پیام‌ها که اسم نویسنده دارن، چهارشنبه به اسم خودتون چاپ می‌شه. و اما چند نمونه:

*وقتی می‌خوای از چاله چوله‌های شهر از نزدیک گزارش تهیه کنی و عمق فاجعه رو نشون بدی!

*وقتی می‌شنوی قیمت گوشت گرون شده ولی کالباس تغییر چندانی نکرده!

*چه کسی بود صدا زد پیشی...؟!

ما و شما

راه ارتباطی با ما: پیامک ۲۰۰۰۹۹۹ و تلگرام ۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶

*درباره پرونده فرزندخواندگی، چرا با وجود زیبایی این کار، خانواده‌ها کمتر جرئت انجامش را دارند؟ فکر می‌کنم بیشتر به دلیل نگرانی از مشخص نبودن امکان سازگاری کودک با خانواده در سال‌های بزرگ سالی باشد. یک پیشنهاد دارم. چه می‌شود اگر در کنار فرزندخواندگی، طرح «کودک مهمانی» هم داشته باشیم. به این معنا که خانواده‌ها بتوانند برای مدتی میزبان یک کودک یتیم باشند.

*چه زیبا و ساده و دوست داشتنی احساسات پاک درونی‌ات رو روی کاغذ آوردی. برات آرزوی موفقیت دارم پرنیان عزیز.

*مدتیه از آقای مجنونپور خبری نیست. دلمون تنگ شده.

امید ملوان

* پرونده «فرشته‌ها منتظرند» خیلی خوب بود، امیدوارم عنوان این موضوع، نوری باشد از جنس امید بر دل عزیزانی در آرزوی فرزند و آینده‌ای روشن در انتظار فرشته‌ای معصوم.

*این که آدم بداند یک نفر به او فکر می‌کند یا یک نفر دوستش دارد، انگار وجود آدم را برای خودش هم عزیز و دوست‌داشتنی می‌کند.

مسعود مجنونپور

*از آقای راننده اتوبوس خط ۲۹ که تلفن همراه مرا پیدا کرد و با تلاش به من برگرداند تشکر می‌کنم. امیدوارم این فرهنگ زیبای امانت‌داری بین همه ترویج شود.